

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان

سال پنجم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۷

غارات معاویه علیه حکومت امام علی علیه السلام

سید احسان یگانه*

چکیده

پس از اتمام جنگ صفین و طرح موضوع حکمیت که بر اثر فریب و نیرنگ عمروعاص سرانجام به سود معاویه پایان یافت، معاویه خود را به عنوان خلیفه در شام معرفی کرد. پس از این جریان، بین مردم عراق افتراق و پراکندگی به وجود آمد. با توجه به وضعیت ناهنجار ایجادشده در جامعه اسلامی، معاویه در این زمان، در راستای دشمنی دیرینه خود با امام علی علیه السلام به سیاست و راهکار دیگری علیه حکومت علوی متوسل شد. وی با فرستادن گروه‌هایی از شام به غارت‌گری، قتل و کشتار مردم در شهرها و سرزمین‌های تحت قلمرو حاکمیت امام علی علیه السلام پرداخت. این حرکت معاویه در تاریخ اسلام به غارات مشهور است. این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال هست که معاویه چه غارت‌هایی را علیه حکومت امام علی علیه السلام راه‌اندازی کرد و هدف وی از این کار چه بوده است؟ این غارت‌ها عبارت بودند از: غارت شهرها و مناطقی همچون انبار، هیت، حجاز و یمن و علت اصلی انجام این غارت‌ها از جانب معاویه، ضعیف جلوه دادن حکومت امام علی علیه السلام و ناتوانی ایشان در اداره جامعه و همچنین زمینه‌سازی جهت حکومت معاویه بر آن مناطق بود. واژه‌های کلیدی: غارات، امام علی علیه السلام، معاویه.

* دانش‌آموخته سطح سه تاریخ تشیع موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام

پس از ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روزی که آن حضرت دعوت خود را علنی ساخت و مردم را به خداپرستی و ترک شرک و بت پرستی دعوت و راهنمایی کرد، مشرکان حجاز از جمله ابوسفیان و فرزندش معاویه و گروهی از بنی امیه با ایشان به مخالفت و عداوت برخاستند و همواره اسباب اذیت و آزار آن حضرت و مسلمانان را فراهم می کردند. مشرکان به روش های مختلف همواره در پی این بودند که پیامبر را از رسالت خود منصرف کنند تا اینکه معاویه به همراه پدر و دیگر مشرکان در سال هشتم هجری پس از فتح مکه بعد از آنکه دیگر توانایی مقاومت و ایستادگی در برابر رسول خدا و مسلمانان را نداشتند؛ از روی ناچاری و بدون میل و رغبت، تظاهر به اسلام کردند. معاویه پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان خلیفه دوم، به استانداری شام منصوب شد و برای خود زندگی ملوکانه و سلطنتی پدید آورد و به اندوختن ثروت و تحصیل قدرت پرداخت. وی در زمان عثمان در استانداری شام ابقا شد تا اینکه در زمان خلافت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام با ایشان بیعت نکرد و سر به طغیان گذاشت. معاویه با فرستادن گروه هایی به مناطق اسلامی همچون مکه، مدینه، انبار، هیت، تیما و یمن برای غارت سرزمین های اسلامی در پی تضعیف حکومت علوی بود. این مقاله به غارت ها و جنایات معاویه در اواخر خلافت علوی می پردازد.

معاویه از تولد تا زمان حکومت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام

معاویه فرزند ابوسفیان و هند بود^۱ که بیست سال قبل از هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه متولد شد و در سال هشتم هجری در زمان فتح مکه در حالی که ۲۸ ساله بود، به همراه پدرش ابوسفیان بدون میل و رغبت و از روی ناچاری اسلام آوردند. بر اساس اطلاعات منابع تاریخی، آنان لحظه ای به اسلام، ایمان

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۳۴.

واقعی نیاوردند. امام علی علیه السلام در جواب نامه معاویه در واقعه صفین در ماه صفر سال ۳۷ هجری، چنین می‌نویسد: شما خاندان ابوسفیان یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید.^۱ معاویه در خانواده‌ای که پدرش ابوسفیان از سران کفر و یکی از دشمنان سرسخت و لجوج پیامبر اسلام و مادرش هند یکی از زنان فاحشه بود، متولد شد.^۲ در زمان خلافت خلیفه اول، معاویه در سال ۱۲ هجری به همراه برادرش یزید در سپاه ابوبکر برای جنگ با رومیان به شام رفت. باینکه معاویه وعده‌ای دیگر از بنی‌امیه از دشمنان سرسخت مسلمانان بودند و به واسطه اذیت و آزارها و جنگ‌های بدر، احد و خندق، صدمات زیادی به جامعه مسلمانان وارد کرده بودند، معاویه توانست به علت تسامح عمر، اعتماد او را جلب کند و از طرف خلیفه استاندار اردن و برادرش یزید استاندار همه سرزمین شام شود. با ورود معاویه و امثال وی به بدنه حاکمیت اسلامی توسط خلفای سه‌گانه، زمینه انحراف مسیر اسلام به‌زودی فراهم شد. هنگامی که در سال ۱۸ هجری در حادثه طاعون (عمواس) برادرش یزید از دنیا رفت، عمر قلمرو او را نیز به معاویه سپرد^۳ و زمانی که عثمان به خلافت رسید معاویه را به استانداری همه سرزمین شام منصوب کرد و بالاخره پس از به قتل رسیدن عثمان بدون اینکه حکم و مجوزی داشته باشد و به‌صورت نامشروع و با طغیان و سرکشی به حکومتش ادامه داد و ادعای استقلال کرد.^۴ مسلمانان در زمان خلافت عثمان به علت ثروت‌اندوزی و جنایات خویشاوندانش، شورش و آشوب به پا کردند. آشوب‌ها همچون سیل، شهرهای بزرگ جامعه اسلامی را فراگرفت و مسلمانان ناراضی، عثمان را در مدینه در فشار و تنگنا قرار دادند. عثمان به معاویه والی خود



۱- سید رضی، نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چ اول، تهران، اسوه، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۵۵، نامه ۱۷.

۲- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، صص ۳۳۴-۳۳۶.

۳- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی‌نا، ج ۴، ص ۶۲.

۴- اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق، ج ۸، ص ۲۱.

در شام نامه‌ای نوشت - همان‌طور که به دیگر فرمانداران و استانداران نامه نوشت و از آنان کمک خواست- باوجود همه حقوقی که عثمان بر گردن معاویه داشت، او در فرستادن نیروی کمکی هیچ‌گونه تعجیلی نکرد و سستی خود را بدین گونه توجیه می‌کرد که من از مخالفت کردن با عموم صحابه و یاران پیغمبر ﷺ خشنود نیستم (این از حيله‌گری و مکاری او بود). چون واکنش مثبت او در مورد نامه خلیفه به طول انجامید، عثمان نامه‌ای به مردم شام نوشت و از آنان خواست که از شهر خویش بیرون آمده به کمک او بشتابند.^۱ بلاذری^۲ می‌نویسد: هنگامی که عثمان به جهت کمک، به معاویه نامه نوشت، معاویه، یزید بن اسد قسری را با گروهی سرباز به سوی مدینه روانه نمود و به او فرمان داد هنگامی که به سرزمین ذاخشب نزدیک مدینه رسیدی همان‌جا توقف کن و دیگر حرکت نکن، مبادا نزد خود تصور نمایی که من شاهد جریانات و حوادث پایتخت اسلام هستم و چیزهایی دیده و دانسته‌ام که معاویه به خاطر عدم حضور، نمی‌داند و مشاهده نکرده است. درواقع من شاهد و حاضر هستم و تو غایب. لشکر با فرمانده اش که چنین فرمانی در دست داشت به سوی مدینه حرکت کرد و هنگامی که به سرزمین ذاخشب رسید آنجا توقف کرد و آن‌قدر درنگ کرد تا عثمان به دست مردم کشته شد. چون آب‌ها از آسیاب افتاد و آشوب‌ها پایان گرفت، معاویه، یزید بن اسد را به سوی خویش فراخواند. لشکر به شام بازگشت، درحالی که هیچ کار مثبتی انجام نداده بود. این کار معاویه بدون دلیل و نقشه نبود. او می‌خواست که عثمان در گیرودار حوادث کشته شود و از موقعیت به‌دست آمده استفاده کند، آنگاه خود به نام عموزادگی او ادعای خلافت و حکومت کند؛ اما روند جریانات طبق خواسته‌های معاویه پیش نرفت و مردم پیرامون امام علی علیه السلام جمع شدند و

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۳۶۸.

۲- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ۱۳۹۴ ق، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۵، ص ۵۶۱.

ایشان را به خلافت برگزیدند. هنگامی که بیعت عمومی با آن حضرت انجام شد، معاویه از کوتاهی‌اش درباره عثمان سخت پشیمان شد؛ زیرا خلافت را کاملاً از دسترس خویش به دورمی دید لذا برنامه‌ای تازه و حيله‌ای جدید طراحی کرد. معاویه در راستای نقشه جدید خود، به طلحه و زبیر پنهانی نامه نوشت و کوشید برای ترغیب آنان به پیشوایی مسلمانان، آرزوی خلافت را چون بذری در دل‌هایشان بکارد.^۱ این دو هواپرست و پول‌دوست بودند و شیرینی ثروت و مکنت را در ایام خلافت عثمان چشیده بودند؛^۲ لذا آن دو، طرح اغواگر معاویه را پذیرفتند. نقشه معاویه این بود که آنان را که در آن روزگار افرادی صاحب نفوذ و اعتبار به شمار می‌آمدند، به جنگ با امام وادار نماید. خونخواهی عثمان برای آنان بهانه خوبی بود. طلحه و زبیر مغلوب نیرنگ معاویه شدند و جنگ خون‌بار جمل را به راه انداختند که طلحه در آغاز جنگ کشته شد و زبیر نیز که از ادامه دادن جنگ کنار رفته بود به دست مردی تمیمی به قتل رسید.^۳ بدین گونه دو تن از نیرومندترین مدعیان خلافت از میدان خارج شدند. امام علی علیه السلام پس از اینکه به خلافت نشست، نامه‌ای توسط جریر به سوی معاویه فرستاد و از او بیعت خواست. معاویه به جریر گفت، به رفیقت بنویس که من به دو شرط حاضرم در برابرش تسلیم شده و بیعتش را بپذیرم: اولاً شام و مصر را در اختیار من قرار دهد و خراج آن دو سرزمین از آن من باشد ثانیاً آنگاه که مرگش فرارسید برای هیچ کس به گردن من بیعتی نگذارد.^۴ از این عبارت به خوبی رغبت و علاقه فراوان معاویه

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، صص ۳۳۲-۳۳۳.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، صص ۲۳۰-۲۳۵.

۴- نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۲.

به خلافت آشکار است. او می‌دانست که توان رقابت با حضرت علی علیه السلام را ندارد و می‌بایست دیگران (عایشه و طلحه و زبیر) این راه سیاه را بکوبند تا بتواند از آن گذر کند. معاویه در راستای رسیدن به اهداف خود بعد از جنگ جمل، پیراهن خون‌آلود عثمان را در کنار منبر مسجد دمشق آویخت و پیرمردانی را با موی سپید و قیافه حق‌به‌جانب در اطراف آن به گریه و زاری واداشت. آنگاه در ضمن یک سخنرانی اعلام کرد که او ولی مقتول است و باید انتقام خون او را از کسانی که وی را به‌ناحق کشته‌اند بگیرد. مردم شام بر اثر این ترفند و صحنه‌سازی‌های معاویه، فریب خوردند و گرفتار دام مکارانه معاویه شدند. مگر نه این بود که شامیان به دست یزید برادر معاویه اسلام آورده و در حدود بیست سال هم بود که در تحت تربیت معاویه به سر برده و تربیت شده معاویه بودند تا جایی که حتی گفته‌اند سران شام نزد سفاح - اولین خلیفه عباسی - شهادت دادند که جز بنی‌امیه، اقوامی برای پیامبر نمی‌شناختند.^۱ مردم شام به‌زودی به خونخواهی عثمان و جنگ با امام علی علیه السلام با معاویه بیعت کردند و اطاعت خود را اعلام داشتند.^۲

مردم شام برای خونخواهی عثمان به همراه معاویه به جنگ امام علی علیه السلام حرکت کردند. دو لشکر در ربیع‌الآخر سال سی‌وشش هجری در سرزمین صفین با یکدیگر برخورد نمودند.^۳ وقتی آثار شکست نهایی در لشکر شام نمایان گردید، ناگهان اندیشه شیطانی در فکر عمروعاص - مشاور مکار معاویه - قوت گرفت و به اشاره او و به فرمان معاویه لشکر شام، قرآن‌ها را بر سرنیزه کردند و گفتند ما به حکم قرآن راضی هستیم، پانصد قرآن بر سرنیزه رفت.^۴ ساده‌لوحان سپاه

۱- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۳.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۴۴۴.

۳- نصر بن مزاحم منقری، وقعة الصفین، ص ۱۹۰.

۴- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۹۰.

امام علیه السلام در برابر این فریب، سخت لرزیدند، به‌ویژه مزدوران معاویه و منافقین سپاه کوفه چون اشعث بن قیس در آن میان، فتنه می‌کردند، به‌نحوی که حتی مالک اشتر به مجادله با اشعث پرداخت.^۱ هرچه امام و تیزبینان لشکرش پافشاری کردند که این کار خدعه و نیرنگ است مؤثر واقع نشد؛ لذا اختلافاتی بین لشکر امام رخ داد، سرانجام با پافشاری اشعث و طرفدارانش، حاضران بانگ برداشتند که علی علیه السلام به حکمیت راضی شد و به حکم قرآن رضا داد. در این حال امام سربزه‌زیر افکند، ساکت بود و کلمه‌ای سخن نمی‌گفت.^۲ با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان اذعان کرد که حضرت در جهت تأیید حکمیت هیچ اقدامی نفرمود و تنها در مقابل موج باطل سکوت اختیار کرد و چون نیرویی برای مقابله با آن موج باطل نداشت، حرکتی در جهت تأیید آن نفرمود. ماجرا به تعیین و انتخاب حکم کشیده شد، لشکر شام عمروعاص را برگزیدند. اشعث و یاران کوفی‌اش که پس‌ازاین واقعه از جمله خوارج شدند، گفتند: ما ابوموسی را برای این کار برگزیدیم. امام فرمودند: من ابوموسی را برای انجام این مهم نمی‌پسندم؛ من ابن عباس را بر این کار نامزد می‌کنم، اما آنان قبول نکردند؛ لذا امام دوباره فرمود: مالک اشتر را نامزد می‌کنم، دوباره آنان قبول نکردند تا اینکه امام فرمودند: آخر عمروعاص، ابوموسی را فریب می‌دهد، آنان گفتند ما به حکمیت ابوموسی رضایت داریم. امام علیه السلام فرمود، پس کسی جز ابوموسی را نمی‌پذیرید؟ گفتند: خیر، فرمود: پس هر چه را می‌پسندید انجام دهید.^۳ عمروعاص مشاور حيله‌گر و مکار معاویه از جانب اهل شام و ابوموسی مرد بی‌خرد و بی‌ایمان از جبهه



۱- احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ج ۲، صص ۱۸۷-۱۸۹.

۲- نصر بن مزاحم منقری، وقعه الصفین، صص ۴۹۰-۴۹۲.

۳- همان، ص ۵۰۰.

عراقیان به حکمیت انتخاب شدند.^۱ بالاخره ابوموسی فریب عمروعاص را خورد و بالای منبر رفت و گفت من علی علیه السلام و معاویه را خلع کردم^۲ و بعد از او عمروعاص بالای منبر رفت و گفت من علی علیه السلام را خلع می‌کنم همچون ابوموسی و به‌جایش معاویه را حاکم قراردادم. لذا معاویه با صفوف بازمانده از سپاهش به شام بازگشت اما طرح جدیدی برای نابود ساختن و فلج کردن جبهه امام علی علیه السلام برنامه‌ریزی کرد. او هرچند وقت یک‌بار، لشکری کوچک به گوشه و کنار سرزمین‌های تحت حکومت امام می‌فرستاد؛ تا بکشند، بسوزانند، غارت کنند و اسیر بگیرند و بالاخره آبادانی شهرها را به خرابی تبدیل کنند. افرادی چون نعمان بن بشیر، سفیان بن عوف، عبدالله بن مسعده، ضحاک بن قیس، بسر بن ارطاه و ... به این مأموریت‌های جنایت‌کارانه روانه شدند و فرمان معاویه که ارمغانی از مرگ، نابودی، ترس و رعب برای مسلمانان بی‌گناه به همراه داشت را در سرزمین‌های آباد اسلامی عراق، حجاز و یمن اجرا ساختند.

غارت گران اعزامی از طرف معاویه برای آشوب در سرزمین‌های اسلامی نعمان بن بشیر

نعمان بن بشیر^۳ مردی از انصار و از طایفه خزرج بود^۴ و شش یا هشت سال قبل از رحلت پیامبر به دنیا آمد.^۵ او یکی از هواداران عثمان - خلیفه سوم -

۱- محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلا، تحقیق شعيب ارناووط، ج هفتم، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، صص ۳۹۵-۳۹۸.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، صص ۲۵۵-۲۵۶.

۳- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ج ۶۲، صص ۱۱۳.

۴- محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۵، صص ۲۶۰-۲۶۱.

۵- عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۵، صص ۳۳۴؛ صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد ارناووط و ترکی مصطفی، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷، صص ۸۶؛ علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، تحقیق محمدابراهیم بنا، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۵، صص ۳۲۶.

به شمار می‌رفت.^۱ بعد از قتل عثمان، با معاویه بیعت کرد و پس از او هم با پسرش یزید همکاری می‌کرد. عملکرد نعمان در حمایت و هواداری از عثمان کاملاً برخلاف رفتاری بود که اکثریت قوم انصار داشتند. طوایف انصار در تمام دوران حکومت حضرت علی علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام با این دو امام همراهی می‌کردند و از هیچ‌گونه جانبازی و فداکاری دریغ نمی‌نمودند. نعمان بن بشیر همان کسی است که پیراهن خون‌آلود عثمان را از مدینه به شام نزد معاویه آورد^۲ و معاویه هم آن را دستاویزی برای راه انداختن فتنه و آشوب در سرزمین‌های اسلامی قرار داد. نعمان به علت هواداری از امویان در دوران خلافت معاویه، حاکم کوفه^۳ و پس از آن به فرمانداری شهر حمص منصوب شد^۴ اما پس از معاویه بن یزید - خلیفه سوم اموی - طرفداری از عبدالله بن زبیر را برگزید^۵ و با ابن زبیر بیعت کرد،^۶ لذا لشکریان اموی او را در (مرج راهط)^۷ در (ذی‌حجه) سال ۶۴

۱- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ج ۶، صص ۵۳-۵۴؛ عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۴.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ج ۳۲، ص ۸؛ احمد بن محمد ابن مسکویه، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، دار سروش للطباعة والنشر، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۱۲؛ عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۷۷ و ۳۳۴؛ عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الامامه والسیاسة، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ج ۱، ص ۹۹؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۵۱.

۳- محمد بن محمد بن نعمان المفید، الارشاد فی معرفه حجج الله بن علی العباد، تحقیق موسسه آل البيت، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۴۱؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، صص ۵۳-۵۴؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، ج اول، بیروت، داراحیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰ م، صص ۲۲۵ و ۲۲۷؛ عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۴؛ صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۷، ص ۸۷.

۴- ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۴؛ صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ج ۲۷، ص ۸۷.

۵- ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۱۰۱؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۵۳.

۶- علی بن حسین مسعودی، التنبیه والاشراف، تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، ص ۲۶۶.

۷- علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، بیروت، دار صادر، ج ۴، ص ۱۴۹؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۸۳.

هجری به قتل رساندند.^۱ نعمان یکی از کسانی بود که در جهت اهداف معاویه به غارت سرزمین‌های تحت قلمرو حکومت علوی پرداخت.^۲ معاویه، نعمان را در سال ۳۹ هجری با هزار مرد به‌عین التمر (روستایی در غرب کوفه و نزدیک شهر انبار) فرستاد.^۳ در این شهر پادگانی مسلح از سربازان امام علیه السلام وجود داشت که تعداد آنان به بیش از ۱۰۰ تن می‌رسید. نعمان یورش سخت به ایشان برد اما مدافعان شجاع و دلیر شهر، در مقابل غارت گران شامی به جنگ و دفاع پرداختند. در ضمن درگیری ۵۰ نفر از سرزمین‌های اطراف به یاری‌شان رسیدند. سربازان شامی گمان بردند که استمداد بزرگی برای دشمن رسیده، لذا شبانه فرار کرده و به شام گریختند.^۴

سفیان بن عوف

دومین غارت و چپاول از ناحیه سپاه شام در محدوده سرزمین‌های حکومت علوی، به‌وسیله سفیان بن عوف فرماندهی می‌شد.^۵ سفیان فرزند عوف بن معقل ازدی غامدی می‌باشد. او یکی از کسانی بود که در زمان عمر بن خطاب در جنگ‌ها و فتوحات شام با ابو عبیده جراح همراه بود. وی در جنگ صفین یکی از فرماندهان معاویه بود^۶ و معاویه او را بعدها به فرماندهی جنگ با رومیان منصوب

۱- صلاح‌الدین خلیل بن ابی‌بکر صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۷، ص ۸۷؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۵، ص ۳۳؛ علی بن محمد بن اثیر، اسدالغابه، ج ۵، ص ۳۲۶-۳۲۸.

۲- علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۷۵؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۲۰۵-۲۰۸.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۴، صص ۳۱-۳۲؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، ص ۵۳۳؛ عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۵۷.

۴- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۳، حوادث سال ۳۹.

۵- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۲۰۱-۲۰۴.

۶- نصر بن مزاحم منقری، وقعه الصفین، صص ۲۶۱-۲۶۲.

کرد. وی سرانجام در سرزمین روم^۱ در سال ۵۱ یا ۵۲ هجری^۲ از دنیا رفت. سفیان علاوه بر جنگ با رومیان، از طرف معاویه مأموریت‌های دیگری نیز انجام داد که از جمله آن‌ها حمله به سرزمین‌های اسلامی انبار و مداین می‌باشد.^۳ وی پس از جریان حکمیت و طغیان خوارج و بیرون آمدن آنان از سپاه امام علی علیه السلام، یکی از مجریان سیاست‌های شوم معاویه جهت ایجاد هرج و مرج، رعب و وحشت در حوزه حکومتی حضرت علی علیه السلام از جمله هیت و انبار^۴ بود. این حملات در سال ۳۹ هجری انجام گرفت و معاویه او را در رأس سپاهی شش هزار نفری به طرف عراق فرستاد تا نواحی هیت، انبار و مدائن را غارت و تخریب کند و شیعیان علی علیه السلام را بکشد.^۵ سفیان انبار را غارت کرد و اشرس (حسان) بن حسان بکری فرمانده لشکر امام علی علیه السلام و تعدادی از یارانش را در آنجا کشت.^۶ معاویه در ضمن وصایای خود به وی در هنگام خروج از شام چنین گفت: با هر کس که در طول سفر جنگی مواجه شدی و با تو همراه نبود و از علاقه‌مندان خاندان اموی به شمار نمی‌آمد، بی‌درنگ او را به قتل برسان. هر قریه



۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۱، ص ۳۵۲.

۲- عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۴۹؛ صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۵، ص ۱۷۷؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۲۳۱؛ علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۹۱.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۵۲.

۴- احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۱۰۶.

۵- محمد بن محمد بن نعمان المفید، الارشاد، ج ۱، صص ۲۸۲-۲۸۳؛ عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، صص ۱۵۷-۱۵۸؛ ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، تحقیق جلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ج ۲، صص ۴۶۴-۴۶۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۳۴؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ج ۴، صص ۲۲۵-۲۲۶.

۶- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۴۶۷-۴۷۰؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۳۴.

و آبادی که در بین راه از کنار آن عبور کردی، منهدم ساز، اموال را غارت نما، زیرا غارت اموال از نظر تخریبی بی‌شبهات به کشتار نیست، حتی در پاره‌ای از موارد نیز جان‌گدازتر می‌باشد.^۱

وقتی خبر قتل و کشتار سفیان در انبار به حضرت علمی علیه السلام رسید، ایشان ضمن ایراد خطبه‌ای در کوفه، یاران خود را برای مقابله با جنایات و فساد سفیان برانگیخت و سعید بن قیس همدانی را در رأس سپاهی هشت‌هزارنفری به تعقیب او فرستاد. سفیان چون از حرکت سپاه سعید بن قیس مطلع شد، به‌سوی معاویه بازگشت و سعید تا ناحیهٔ عانات در کرانه فرات از پی سپاه او تاخت. گروهی نیز از سوی سعید تا نزدیک قنسرین یا صفین پیش رفتند اما بر سفیان دست نیافتند و بازگشتند.^۲

طبری این غارتگران را چنین به تصویر می‌کشد: معاویه سفیان را به سرکردگی یک لشکر ۶ هزارنفری قرارداد و او را به مأموریت جنگی فرستاد. معاویه در فرمانی برای سفیان چگونگی جنگ و غارت را بدین گونه نشان داد که نخست به آبادی هیت (آبادی‌ای در کنار فرات و در اطراف بغداد و انبار) می‌روی و آنجا را مورد حمله قرار می‌دهی، سپس حرکت کرده و با رسیدن به دو شهر انبار و مدائن حمله خود را به دو منطقه مزبور آغاز می‌کنی. سفیان حرکت کرد تا به آبادی هیت رسید، کسی را در آنجا نیافت که بکشد یا غارت کند، به‌ناچار از آنجا کوچ کرد تا به شهر انبار رسید. پادگانی کوچک، مرکب از صد سرباز جنگی محافظت آن شهر را به عهده داشتند. در جریان جنگ و دفاع تعداد زیادی از این‌ها کشته شدند، سپس شهر به غارت گرفته شد. در نتیجه سفیان با

۱- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، صص ۴۶۴-۴۶۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۵۲.
۲- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات ج ۲، صص ۴۷۰-۴۷۱؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، چ اول، ۱۳۹۴ ق، ج ۲، صص ۴۴۱-۴۴۳.

اموال فراوانی نزد معاویه بازگشت.^۱ ابوالفرج ادیب و مورخ مشهور، داستان حملات سفیان را چنین آورده است: مرد غامدی شهر انبار را مورد حمله قرار داد و فرماندار شهر و گروهی از مردان و زنان شیعه آنجا را به قتل رسانید.^۲ وقتی که جریان این مصیبت جان‌گداز و دردناک را به اطلاع امام رساندند، آن حضرت در یک خطابه‌ای که به این مناسبت ایراد نمود، چنین فرمود: شما فرامین و سخنان مرا پشت سر انداختید تا اینکه از اطراف، شمارا مورد حمله و غارت قرار دادند. این مرد غامدی است که به شهر انبار آمده و فرماندار و گروه کثیری از مردان و زنان را به قتل رسانیده است، به خدا سوگند به من خبر داده‌اند که او زنان مسلمان و اهل کتاب تحت‌الحمايه را مورد حمله قرار داده، زینت‌آلات و پای بند و دست بندشان را به زور از ایشان به غارت برده است. با چنین وضعی مهاجمین به شهر خویش بازگشته‌اند در حالی که دستشان از اموال غارت‌شده پر بود و هیچ‌کدامشان هم کوچک‌ترین زخمی برنداشته است. اگر یک مرد مسلمان و غیور به خاطر این کارهای ضد انسانی و خلاف اسلام از تأسف و اندوه بمیرد، سزاوار است و مورد سرزنش نخواهد بود.^۳

عبدالله بن مسعده

عبدالله بن مسعده فرزند حکمه بن مالک بن بدر فزاری یکی دیگر از فرماندهانی بود که معاویه برای ویران‌گری، غارت، چپاول و خراب‌کاری در

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۳۴-۱۳۵.

۲- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۶، ص ۴۴۴.

۳- محمد عبده، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعه الاستقامه، ج ۱، صص ۶۳-۶۴؛ عمرو بن بحر جاحظ، البیان والتبیین، تحقیق علی بوملحم، بیروت، دار مکتبه الهلال، ۲۰۰۲ م، ج ۲، ص ۳۶؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، تحقیق عبدالمجید الترحینی، چ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۶۰.

قلمرو امام علی علیه السلام به سوی عراق روانه کرد.^۱ عبدالله در کودکی در جنگ زید بن حارثه با قبیله بنی فزاره، اسیر شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وی را به دختر مکرمه خویش حضرت فاطمه (س) بخشید. آن حضرت نیز وی را آزاد کرد.^۲ عبدالله در ابتدا در شمار هواداران حضرت علی علیه السلام بود اما پس از مدتی به نزد معاویه در دمشق رفت و چنان تغییر فکر داد که به صورت یکی از سرسخت‌ترین دشمنان امام درآمد و در جنگ صفین یکی از یاران و همراهان معاویه بود.^۳ ابن مسعده در دوران یزید بن معاویه در واقعه حره یا حمله لشکر شام به مدینه با هزار مرد جنگی در رأس لشکر دمشق شرکت کرد.^۴ جنگی که سراسر سنگدلی، تجاوز، هتاک، بی‌رحمی و ننگ بود و لکه سیاه دیگری بر دامان یزید و خلافت بنی‌امیه نشانید. عبدالله بعدها نیز در جبهه شامیان با عبدالله بن زبیر جنگید و در آن جنگ سخت مجروح شد.^۵ مورخین پس از واقعه مزبور دیگر از زندگانی این شخص چیزی ننوشته‌اند، اما ظاهراً تا دوران مروان بن حکم زنده بود.^۶ معاویه، عبدالله بن مسعده را با هزار و هفتصد سرباز به تیما یکی از سرزمین‌های تحت قلمرو امام علی علیه السلام فرستاد و به او دستور داد که از هر آبادی که گذر می‌کند، به‌زور زکات بگیرد و هر کس که از پرداخت آن خودداری کرد را به قتل برساند. عبدالله در پی

۱- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ج ۳، صص ۲۰۹-۲۱۰.

۲- محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۶۷؛ علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۴؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۴۰.

۳- علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۴؛ زرکلی، الاعلام، چ شانزدهم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۵ م، ج ۴، ص ۱۳۷.

۴- احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۱.

۵- محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۶۷؛ علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۳۸۴.

۶- زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۳۷.

اجرای فرمان معاویه از شهرهای مدینه و مکه و سرزمین حجاز عبور کرد و این اعمال بی‌رحمانه را انجام داد.^۱

زمانی که خبر حمله عبدالله بن مسعده به امام علی علیه السلام رسید، امام مسیب بن نجبه فزاری را برای مبارزه با عبدالله فرستاد. مسیب در تیماء به عبدالله بن مسعده رسید و تا ظهر با عبدالله به سختی جنگید. مسیب به عبدالله حمله کرد و سه ضربه شمشیر به او زد؛ اما به دلیل این که عبدالله هم‌قبیله مسیب بود، مسیب قصد کشتن او را نداشت، به همین خاطر به او امان داد و گفت، «فرار، فرار».

پس از آن، ابن مسعده با بیشتر همراهان خود وارد قلعه شدند و بقیه همراهانش به سوی شام گریختند، بدویان، شتران زکات را که همراه ابن مسعده بود، غارت کردند. مسیب، عبدالله بن مسعده و همراهانش را سه روز در محاصره داشت. پس از آن هیزم پای در قلعه ریختند و در را آتش زدند، زمانی که آتش مشتعل شد و ابن مسعده و یارانش خطر هلاک شدن را حس کردند، از دیوارهای قلعه بالا آمدند و گفتند: «ای مسیب ما قوم توایم»^۲. مسیب دلش به رحم آمد و از طرفی دوست نداشت که آنان را بکشد، به همین دلیل گفت که آتش را خاموش کنند و بعد به یاران خویش گفت: خبرگیری پیش من آمده‌اند و گفته‌اند که سپاهی از شام سوی شما می‌آید و آنگاه همه به یکجا فراهم شدند، شبانگاه ابن مسعده با یاران خویش حرکت کرد و سوی شام رفت. عبدالرحمان شیب گفت: «برای تعقیب آنان حرکت کنیم»؛ اما مسیب نپذیرفت. عبدالرحمان گفت: «به امیر مؤمنان خیانت کردی و در کار آنان نفاق آوردی»^۳.

۱- عبدالرحمان علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۵۸؛ علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ،

ج ۳، ص ۳۷۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۳۵.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۳۵.

۳- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، ج ۲، صص ۴۴۹-۴۵۰.

ضحاک بن قیس

ضحاک مردی از قریش، از رجال بزرگ سیاسی و از سرکردگان و رهبران خون‌خوار جنگی معاویه به شمار می‌رفت. هفت سال قبل از رحلت پیامبر ﷺ به دنیا آمد. وی در دوران خلفای سه‌گانه در خدمت خلفا و در جبهه نظامی فعالیت می‌کرد و بعد از آن به خدمت معاویه درآمد و در جنگ صفین فرمانده پیاده‌نظام لشکر شام بود.^۱ ضحاک، مدت‌های متمادی ریاست شرطه دمشق را به عهده داشت. بعدها حاکم کوفه شد و تا ۴ سال در آنجا فرمانروایی کرد.^۲ سپس برای بار دوم در دمشق به ریاست شرطه منصوب شد. وی در هنگام مرگ و دفن معاویه رئیس شرطه دمشق بود^۳ و یزید را که در شکارگاه به سر می‌برد از مرگ پدرش باخبر ساخت اما پس از مرگ معاویه بن یزید - خلیفه سوم اموی - با عبدالله بن زبیر بیعت کرد^۴ و با مروان بن حکم خلیفه اموی در مرج راهط^۵ جنگید. در همین سرزمین و در ضمن همین نبرد^۶ در نیمه ذی‌حجه سال ۶۴ هجری کشته شد.^۷ ضحاک یکی دیگر از کسانی بود که در راستای اهداف شوم

۱- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۱۷۳؛ عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۱۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۵۷؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۳، ص ۲۴؛ نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۲۰۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، صص ۱۱-۱۲.

۲- صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۶، ص ۲۰۲.

۳- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۶؛ عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۲۱.

۴- علی بن حسین مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۲۶۶.

۵- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۶-۳۷؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۸؛ علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۵۰.

۶- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۴۴ و ج ۲۴، ص ۲۸۶.

۷- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، صص ۵۳-۵۴؛ صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۶، ص ۲۰۳؛ علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، صص ۴۹-۵۰؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، تحقیق نجیب فواز، ج اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۶۱.

معاویه به قتل و غارت سرزمین‌های اسلامی از جمله عراق در زمان حکومت امام علی علیه السلام پرداخت.^۱ طبری در این باره می‌نویسد: معاویه، ضحاک بن قیس را با ۳ هزار سرباز به سوی عراق روانه کرد و به او فرمان داد که از قسمت سفلی سرزمین واقصه گذر کرده، تمام اعرابی که در این نواحی سکونت دارند و از امام علی علیه السلام اطاعت می‌کنند را مورد غارت قرار دهد. ضحاک، فرمان معاویه را سرلوحه سفر خود قرارداد و به سوی سرزمین ثعلبیه رفت و قبایل آنجا را غارت کرد، سپس حرکت کرد و به سوی کوفه تاخت تا اینکه در ناحیه قططانیه با عمرو بن عمیس بن مسعود که به حج می‌رفت برخورد کرد، او و کاروانش را که به سوی خانه خدا می‌رفتند، غارت کرد و آن‌ها را از ادامه مسیر بازداشت و به قتل رساند.^۲

امام علی علیه السلام حُجْر بن عدی را با چهار هزار سپاهی به مقابله با او فرستاد. حجر به تعقیب ضحاک پرداخت و در ناحیه تَدْمُر باهم وارد جنگ شدند. ضحاک شبانه به شام گریخت.^۳ پس از این جنگ چون رقه و قرقیسیا و حرّان از مناطق تحت نفوذ معاویه و تحت حکومت ضحاک بود و منطقه نصیبین و شهرهای اطراف آن در قلمرو امام علی علیه السلام و تحت حکومت مالک اشتر قرار داشت، پیوسته میان آنان جنگ رخ می‌داد.^۴

۱- محمد بن محمد بن نعمان المفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۷۱؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ج ۳، صص ۱۹۸-۲۰۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۱۵۰.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۳۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۶؛ ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۴۱۶-۴۴۲.

۳- الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۴، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۴۱۶-۴۲۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۳۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، صص ۱۱۳-۱۱۶.

۴- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۵۲۶-۵۲۷.



بسر بن ابی ارطاه

یکی دیگر از فرماندهان و سرداران اعزامی معاویه جهت غارت سرزمین‌های تحت قلمرو حاکمیت علوی، بسر بن ابی ارطاه است.^۱ بسر از قبیله قریش و یکی از خون‌خوارترین فرماندهانی بود که معاویه به عراق و حجاز اعزام داشت.^۲ بسر یکی از هواداران سرسخت معاویه و در شمار سران سپاه وی در جنگ صفین بود.^۳ در یکی از روزهای جنگ، معاویه به وی فرمان داد که به جنگ امام علی علیه السلام برود و در میدان جنگ تن‌به‌تن با وی به مبارزه پردازد. بسر با همه بی‌باکی، جسارت و تعصب جاهلیت عربی، از قدم پیش نهادن خودداری می‌کرد تا اینکه روزی در ضمن جنگ ناگاه خود را با امام روبرو دید، به‌طرف حضرت حمله کرد اما پیش از آنکه شمشیر او فرود آید، حضرت ضربتی به وی زد که او را از روی اسب به زمین انداخت. بسر که جان خود را در خطر می‌دید، ناگزیر به عمل شرم‌آور و ننگین و دور از مردانگی دست زد، لباس خود را به کنار زد تا عورتش آشکار شد؛ امام بزرگوارانه چشم پوشید و روی گرداند و او را به حال خود وا گذاشت.^۴ در همین جنگ واقعه‌ای دیگر به همین شکل برای عمرو عاص اتفاق افتاد^۵ و امام آن روز نیز، روی گرداند و از قتل مردی که در میدان جنگ برای حفظ جان خویش به این اندازه از پستی تن داده بود خودداری کرد. بسر به فرمان معاویه، به حجاز و یمن لشکر کشید^۶ و دستور داشت هر یک از یاران و

-
- ۱- احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۵۴۳؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۲۱۱-۲۱۷.
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳.
- ۳- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۱۷۲؛ عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۲۳.
- ۴- نصر بن مزاحم منقری، وقعة الصفین، صص ۴۵۹-۴۶۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۵۹۸ و ج ۳۳، ص ۲۳۰.
- ۵- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۵۹۸ و ج ۳۳، ص ۲۳۰.
- ۶- همان، ج ۳۴، ص ۹.

طرفداران امام علی علیه السلام را دید، به قتل برساند.^۱ بسر آن قدر بی رحم بود که از قتل و کشتار کودکان بی دفاع همچون فرزندان عبیدالله بن عباس هم صرف نظر نکرد.^۲ آنگاه که امام اعمال جنایت بار و خونریزی های شدید او را در بلاد اسلامی عراق و حجاز شنید و دانست که وی حتی از کشتن کودکان خردسال^۳ نیز خودداری نکرده است؛ او را نفرین کرد و فرمود: پروردگارا دینش را از او بازستان و عقلش را قبل از مرگ وی بازگیر. دعای امام به اجابت رسید و او قبل از مرگ عقل خود را از دست داد تا آنجا که به هذیان گویی پرداخت^۴ و سرانجام در همان دوران معاویه جان سپرد.^۵

بسر در راستای اهداف ننگین معاویه به سرزمین های اسلامی از جمله مدینه، مکه و یمن حمله کرد و آنجا را غارت و شیعیان را به قتل رساند.^۶ هدف وی از این اقدامات، کشتار و غارت شیعیان، تضعیف حکومت علوی و اخذ بیعت از آنان برای معاویه بود. پس از ورود بسر به مدینه، ابویوب انصاری والی مدینه که از طرف امام علی علیه السلام منصوب شده بود از آنجا فرار کرد.^۷ در این زمان بسر مردم مدینه را به علت قتل عثمان مورد سرزنش قرار داد و از آنان برای معاویه بیعت گرفت؛^۸ پس از آن خانه های انصار را به آتش کشید و پس از گماشتن ابوهریره در

۱- محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۶۹.

۲- محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۶۹؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۵۴۳.

۳- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۶، ص ۴۴۴.

۴- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۱؛ محمد بن محمد بن نعمان المفید، الارشاد، ج ۱، صص ۳۲۱-۳۲۲.

۵- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۶، صص ۴۴۴-۴۴۵.

۶- ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۵۶۴.

۷- علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۳۸۳-۳۸۴.

۸- صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۰، ص ۸۲.

مدینه به مکه رفت.^۱ وی همچنین از مدینه تا مکه به قتل و غارت کسانی که در راه او بودند، پرداخت.^۲

با شنیدن اخبار نزدیک شدن بسر به مکه، قثم بن عباس والی مکه از آنجا گریخت و بسر، شبیه بن عثمان حجی را به ولایت آنجا منصوب کرد^۳ و خود به سوی طایف رفت و از آنجا گروهی را برای کشتار شیعیان به تباله در یمن فرستاد اما بعد آنان را امان داد.^۴ ابن اعثم کوفی معتقد است که مردم تباله همگی از پای درآمدند.^۵ بسر همچنین در سر راه نیز جمعی دیگر از یاران امام علی علیه السلام را به قتل رسانید.^۶

طبری می‌نویسد: در سال ۴۰ هجری معاویه، بسر بن ابی اراطه را با لشکری به سرزمین‌های تحت فرمان امام فرستاد. او با لشکرش از شام حرکت کرد تا به مدینه رسید. در آن زمان ابویوب انصاری والی منصوب از طرف امام علی علیه السلام بر مدینه، از آنجا فرار کرد و به کوفه رفت. بسر وارد مدینه شد و از مردم برای معاویه بیعت گرفت، در اثر حمله بسر، بسیاری از خانه‌های مدینه ویران شد. وی سپس به مکه رفت و پس از آن به سوی یمن روانه شد. وقتی خبر آمدن بسر به آنجا رسید، عبیدالله بن عباس والی یمن از آنجا فرار کرد و به کوفه رفت و عبدالله بن عبدالمدان حارثی را به جای خود گماشت. بسر در آنجا جانشین عبیدالله را به همراه فرزندش به قتل رساند و در بین راه با کاروانی که فرزندان خردسال عبیدالله در آن بودند برخورد کرد و آن دو کودک را سر برید. البته این تنها

۱- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۶۰۲-۶۰۷.

۲- همان، ص ۶۰۸.

۳- همان، صص ۶۰۸-۶۰۹؛ محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، صص ۲۳۳-۲۳۴.

۴- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۶۰۸-۶۱۱.

۵- محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، صص ۲۳۴-۲۳۵.

۶- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۶، ص ۴۴۴.

جنایت و خونریزی او نبود، بلکه افراد بسیاری از مسلمانان هوادار و شیعیان امام را به قتل رسانید.^۱

حضرت علی علیه السلام در جواب اقدامات بسر در خطبه ای دو کارگزار خود در یمن را سرزنش کرد و با سخنانی عتاب آمیز مردم را به مقابله با دشمن برانگیخت.^۲ جاریه بن قدامه سعدی به دستور آن حضرت، با دو هزار سپاهی از بصره به سرعت به طرف صنعا حرکت کرد. وهب بن مسعود خثعمی نیز با دو هزار سپاهی از کوفه، در حجاز به او پیوست.^۳ جاریه شتابان خود را به یمن رساند و در تعقیب بُسر به حضرموت تاخت. از این رو بُسر به سرزمین بنی تمیم در یمامه گریخت. شمار کسانی را که بُسر دررفت و بازگشت به قتل رساند سی هزار تن یا بیشتر دانسته‌اند.^۴ ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب (الغارات) و ابن عساکر در (تهذیب التهذیب) و مسعودی در (مروج الذهب) و ابوالفرج اصفهانی در (اغانی) در مورد خون‌خواری و جنایات بسر در کتاب‌های خود مطالبی آورده‌اند. در دو کتاب (استیعاب) و (اسد الغابه) آمده است: بسر در یکی از یورش‌های وحشیانه‌اش قبیله همدان^۵ را مورد حمله قرار داد، مردان آنان را کشت و زنانشان را اسیر نمود.^۶ اینان اولین دسته از زنان مسلمان به شمار می‌آمدند که



- ۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، صص ۱۳۹-۱۴۰؛ عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۶۲.
- ۲- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۶۳۶.
- ۳- همان، صص ۶۲۱-۶۲۷؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳ ص ۲۱؛ احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، صص ۱۹۷-۱۹۸.
- ۴- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۶۳۹-۶۴۰؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۲۸.
- ۵- محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۶۹.
- ۶- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۶۱۷-۶۱۹؛ احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، صص ۱۹۸-۱۹۹.

در اسلام اسیر شده و بر سر بازار برای فروش عرضه گردیدند.^۱ سفارش معاویه به غارت گران اعزامی این بود که هر کس که همفکر و هم عقیده شما نیست بکشید، تمام آبادی‌ها را خراب کنید، اموال را غارت کنید، مال و منال هر کس که در اطاعت ما داخل نیست و ثروتی دارد به زور تصاحب کنید، از آزار مردم خودداری نکنید. هوا خواهان علی را به قتل برسانید، حتی از کودکان و زنان هم دست نکشید.^۲ این‌ها بود تصویر کوچکی از جنایت‌های معاویه در زمان حکومت امام علی علیه السلام که در کتب معتبر تاریخی آمده است.

۱- صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۰، ص ۸۱؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، قاهره، نهضة مصر، ج ۱، ص ۱۶۱؛ علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۱۴.
۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، صص ۴-۱۴.

نتیجه‌گیری

بر اساس مستندات تاریخی پس از آنکه معاویه به همراه پدر و گروهی از بنی‌امیه بعد از آن همه شرارت‌ها و دشمنی‌ها در جریان فتح مکه در سال ۸ هجری در ظاهر اسلام آورد، بر اثر تسامح خلفای سه‌گانه، وی به بدنه حاکمیت اسلامی وارد شد. معاویه همواره در صدد پایه‌گذاری حاکمیت شاهانه بود. با آغاز خلافت علوی و مخالفت امام با وی، معاویه در پی دشمنی دیرینه خود و جهت ضربه زدن به جامعه اسلامی علوی، یکی از طراحان جنگ جمل و پس از آن جنگ صفین را به راه انداخت. معاویه در اواخر حکومت علوی به سیاست و راهکار دیگری علیه حاکمیت امام متوسل شد و جهت تضعیف خلافت امام علی علیه السلام در اداره جامعه اسلامی و گرفتن بیعت برای خود، اقدام به فرستادن غارتگرانی همچون نعمان بن بشیر، ابن مسعده، سفیان بن عوف، ضحاک بن قیس و بسر بن ارطاه برای غارت، چپاول و کشتار مسلمانان به خصوص شیعیان در مناطق مختلف از جمله مکه، مدینه، یمن، انبار، هیت و تیما کرد.



فهرست منابع

۱. ابن اعثم كوفى، الفتوح، تحقيق على شبرى، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۲. ابراهيم بن محمد ثقفى، الغارات، تحقيق جلال الدين محدث، تهران، انجمن آثار ملي.
۳. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، مكتبه مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن عبدالبر، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن عبدربه، العقد الفريد، تحقيق عبدالمجيد الترحينى، چ سوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۷ق.
۶. ابن عساکر، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق على شبرى، بيروت، دارالفکر.
۷. ابوالفرج اصفهانى، الاغانى، چ اول، بيروت، دار احيا التراث العربى، ۱۴۱۵ق.
۸. ابوحنيفه احمد بن داود دينورى، الاخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، چ اول، بيروت، داراحياء الكتب العربى، ۱۹۶۰م.
۹. احمد بن اسحاق يعقوبى، تاريخ اليعقوبى، بيروت، دارصادر، بى تا.
۱۰. احمد بن على ابن حجر عسقلانى، الاصابه فى تمييز الصحابه، تحقيق على محمد معوض وعادل احمد الموجود، بيروت، دارالكتب العلميه، چ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۱. احمد بن يحيى بلاذرى، انساب الاشراف، چ اول، ۱۳۹۴ق، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
۱۲. احمد بن محمد ابن مسكويه، تجارب الامم، تحقيق ابوالقاسم امامى، تهران، دارسروش للطباعه والنشر، ۱۴۰۷ق.
۱۳. احمد بن يحيى بلاذرى، انساب الاشراف، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسه اعلمى للمطبوعات، چ اول، ۱۳۹۴ق.
۱۴. احمد بن يحيى بلاذرى، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۵. اسماعيل بن عمر ابن كثير، البدايه والنهايه، بيروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
۱۶. خليفه بن خياط، تاريخ خليفه، تحقيق نجيب فواز، چ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ق.
۱۷. زرکلى، الاعلام، چ شانزدهم، بيروت، دارالعلم للملايين، ۲۰۰۵م.
۱۸. سيد رضى، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتى، چ اول، تهران، اسوه، ۱۳۸۲ش.
۱۹. صلاح الدين خليل بن ايبك صفدى، الوافى بالوفيات، تحقيق احمد ارناووط و تركى مصطفى، بيروت، داراحيا التراث، ۱۴۲۰ق.



غارات معاويه عليه حكومت امام علي عليه السلام

٢٠. عبدالرحمان بن علي ابن جوزي، المنتظم في تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد ومصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢١. عبدالله بن مسلم ابن قتيبه، الامامه والسياسه، تحقيق علي شيرى، بيروت، دارالاضواء، ج اول، بيروت، ١٤١٠ق.
٢٢. علي بن حسين مسعودى، التنبيه والاشراف، تحقيق عبدالله اسماعيل الصاوى، قاهره، دارالصاوى.
٢٣. علي بن حسين مسعودى، مروج الذهب و معادن الجواهر ، ج دوم، قم، دارالهجره، ١٤٠٩ق.
٢٤. علي بن محمد ابن اثير، اسد الغابه، تحقيق محمد ابراهيم بنا وديكران، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٢٥. عمرو بن بحر جاحظ، البيان والتبيين، تحقيق على بوملحم، بيروت، دار مكتبه الهلال، ٢٠٠٢م.
٢٦. محمد بن احمد ذهبى، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير والاعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتب العربى.
٢٧. محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، بى نا.
٢٨. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر.
٢٩. محمد بن محمد بن نعمان المفيد، الارشاد فى معرفه حجج الله بن على العباد، تحقيق مؤسسه آل البيت، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٣٧٢ش.
٣٠. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، قاهره، مطبعه الاستقامه.
٣١. محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، بيروت، الوفاء، بى تا.
٣٢. محمد بن احمد ذهبى، سير اعلام النبلا، تحقيق شعيب ارنؤوط ، ج هفتم، بيروت، الرساله، ١٤١٣ق.
٣٣. نصر بن مزاحم منقرى، وقعه صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتبه مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.